



علم اصول؛ محصول تلاش عالمان اسلام در هرمنوتیک روشی

روش عالمان مسلمان در چگونگی دستیابی به مراد مؤلف از جهاتی بسیار کامل‌تر و دقیق‌تر از مدل‌های غربی است...

روش عالمان مسلمان در چگونگی دستیابی به مراد مؤلف از جهاتی بسیار کامل‌تر و دقیق‌تر از مدل‌های غربی است و از همان روزهای نخستین در اثر اهتمام اندیشمندان اسلام، دانش تفسیر به دانشی قویم و فنی تبدیل شد و در همان بستر بود که علم گسترده، پیچیده و ظریف اصول در جهان اسلام متولد شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا شاکرین، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا شاکرین، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و نویسنده کتاب «؛مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین» در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) ضمن بیان سخنانی درباره راه‌کارهای عقلایی فهم متن از منظر اندیشمندان شیعه و معیارهای ارائه شده از سوی آنان در تشخیص خطای مفسران، درباره چالش‌های پیش روی ورود مباحث هرمنوتیک به عرصه تفسیر و علوم قرآنی و فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از این موضوع اظهار کرد: در بحث از هرمنوتیک نخست باید ببینیم که از چه سخن می‌گوییم؛ چراکه خود هرمنوتیک را در معنای لغوی آن به فن تفسیر معنی کرده‌اند.

عالمان اسلام و هرمنوتیک متدولوژیک (روشی)

وی افزود: اگر منظورمان از هرمنوتیک ناظر به معنای لغوی آن باشد، باید ببینیم که فن تفسیر، قواعد تفسیر، دانش تفسیر، علم اصول فقه و حتی علم منطق و... همه فن تفسیر هستند؛ بنابراین هرمنوتیک به لحاظ لغوی و در معنای فن تفسیر، کاری است که عالمان دینی قرن‌هاست به آن مبادرت کرده‌اند و اصطلاحاً آن را هرمنوتیک روشی یا متدولوژیک می‌گویند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی خاطرنشان کرد: در واقع منظور از هرمنوتیک روشی دانشی است که متدولوژی تفسیر متن را برای انسان تبیین، قواعد آن را ترسیم و اصول آن را بیان می‌کند. البته همین هرمنوتیک روشی نیز گونه‌های مختلف دارد که یکی از آنها متدولوژی تفسیری است که عالمان دینی ما در دنیای اسلام از آن بهره برده‌اند.

«؛مؤلف مداری»؛ خصیصه بارز متدولوژی تفسیری عالمان مسلمان

شاکرین «؛مؤلف مداری» را خصیصه اصلی و بارز متدولوژی تفسیری عالمان مسلمان خواند و در تشریح این مطلب گفت: مؤلف مداری بدین معناست که ما در فرآیند فهم متن به دنبال به دست آوردن مراد گوینده باشیم و منظور از مراد گوینده هم به اصطلاح عالمان علم اصول «؛مراد تصدیقی جدی» و نه صرف مراد استعمالی است؛ البته مدل‌های هرمنوتیکی دیگری نیز وجود دارد که ممکن است این‌گونه نباشد.

نویسنده کتاب «؛مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین» ادامه داد: همچنین در چگونگی دستیابی به مراد مؤلف در دانش‌های تفسیر متون نیز ممکن است تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. در دنیای غرب مدل‌های هرمنوتیکی متفاوتی در چگونگی دستیابی به مراد مؤلف وجود دارد و عالمان دینی ما نیز متد و روش خود را دارند که البته از دید ما روش آنان از جهاتی بسیار کامل‌تر و دقیق‌تر از مدل‌های غربی است.

وقتی گفته می‌شود که مراد کاهش پیش‌فرض‌ها نیست، این مطلب درباره جریان کلی فهم متن چنین است؛ ولی در برخی مواضع دیگر کاهش پیش‌فرض‌ها کارگشااست، همچنان‌که گاهی فلاسفه ما می‌کوشند تا در مقام استدلال، استدلالات فلسفی خود را به‌گونه‌ای مطرح کنند که در آنها از کمترین پیش‌فرض‌ها استفاده کرده باشند علم اصول؛ محصول تلاش علمای اسلام در متدولوژی تفسیر

وی در بیان علت کامل‌تر و دقیق‌تر بودن روش اندیشمندان اسلامی در موضوع دستیابی به مراد مؤلف نسبت به مدل‌های غربی آن تصریح کرد: عالمان مسلمان از همان روزهای نخستین این مباحث را بسیار جدی گرفتند تا تفسیر را به دانشی قویم، بسیار پیچیده،

دقیق و فنی تبدیل کنند؛ در همین عرصه بود که علم اصول در جهان اسلام متولد شد؛ این دانش، بسیار گسترده، پیچیده، فنی و ظریف شده و دانشی بدین جامعیت در هیچ فرهنگ دیگری وجود ندارد.

هرمنوتیک فلسفی و تفسیر

این محقق و پژوهشگر پس از بیان مباحث مربوط به هرمنوتیک متدولوژیک گفت: در برخی مواقع، مراد ما از هرمنوتیک، گونه فلسفی آن است. فرق هرمنوتیک فلسفی با هرمنوتیک متدولوژیک آن است که هرمنوتیک فلسفی اصلاً به دنبال این نیست که به ما یاد دهد که چگونه و با استفاده از چه قواعد، روش‌ها و اصولی می‌توان و یا باید تفسیر کرد؛ به بیان دیگر هرمنوتیک فلسفی اصلاً به دنبال این نیست که به ما یاد دهد، چگونه باید تفسیر کنیم.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی اضافه کرد: هرمنوتیک فلسفی به دنبال این است که با یک نگاه فلسفی و توصیفی برای ما توضیح دهد و تبیین کند که در فرآیند فهم متن چه اتفاقاتی می‌افتد که برخی از عناصر آن ممکن است، ضمن تحقق عینی خارجی، در اختیار انسان نباشد و انسان نتواند هیچ کاری برای آن انجام دهد.

هرمنوتیک فلسفی؛ از تاریخ‌مندی فهم تا نسبی‌گرایی

وی با تأکید بر این‌که آنچه که – بخصوص از دروه گادامر به بعد – بسیار جدی شده و قوت گرفته، هرمنوتیک فلسفی است، اظهار کرد: هرمنوتیک فلسفی فهم را مبتنی بر پیشفرض‌ها می‌داند و بر آن است که هر فهمی تابع شرایط زمانی، فرهنگی و اجتماعی خود است. فهم تاریخ‌مند و سیال است و حتی خود نویسنده نیز اگر 500 سال پیش متنی را نوشته باشد، امروز در مواجهه با متن، یکی از خوانندگان آن متن محسوب می‌شود که باید مطابق فهم امروزی آن متن را بفهمد؛ ولو این‌که فهم او متفاوت با آن چیزی باشد که قبلاً آن را نوشته است.

شاکرین افزود: خود مؤلف یک هویت تاریخی دارد؛ بدین معنا که شرایط، فرهنگ و دانش زمان پیش‌فرض‌هایی در ذهن او تولید می‌کند و با توجه به آن پیش‌فرض‌هاست که در مواجهه با متن، معنایی در درون ذهن او تولید می‌شود، معنایی که متناسب با زمان و شرایط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و... است. این امر طبیعتاً مشکلات بسیاری را پدید می‌آورد و بر اساس آن معنا، فهم کاملاً سیال می‌شود و هرکسی فهم مختص به خود را خواهد داشت.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در ادامه سخنان خود تصریح کرد: بر این اساس در دیدگاه هرمنوتیک فلسفی، فهم تابع زمان می‌شود و فهم هر زمانی، تابع شرایط زیستی، فکری، روانی، اندیشگی، فرهنگی و اجتماعی خودش است و هیچ معیار ثابت جامع فراگیری وجود ندارد که بر اساس آن ما بتوانیم فهم‌های صحیح و ناصحیح را از هم تمییز داده و بگوییم که این فهم درست است و آن فهم دیگر درست نیست.

عالم‌ان مسلمان از همان روزهای نخستین این مباحث را بسیار جدی گرفتند تا تفسیر را به دانشی قویم، بسیار پیچیده، دقیق و فنی تبدیل کنند؛ در همین عرصه بود که علم اصول در جهان اسلام متولد شد؛ این دانش، بسیار گسترده، پیچیده، فنی و ظریف شده و دانشی بدین جامعیت در هیچ فرهنگ دیگری وجود ندارد

مواجهه اندیشمندان اسلامی با پیشفرض‌ها

وی در پاسخ به این سؤال که تکیه اندیشمندان اسلامی در مواجهه با پیش‌فرض‌ها بر کاهش پیش‌فرض‌هاست و یا بازشناسی پیش‌فرض‌های موجه از ناموجه؟ اظهار کرد: رویکرد اندیشمندان اسلامی متکی بر همان بازشناسی پیش‌فرض‌ها – و نه بحث کاهش پیش‌فرض‌ها – است و این‌که چه پیش‌فرض‌هایی درست و چه پیش‌فرض‌هایی نادرست هستند و گونه‌ها و کارکردهای پیش‌فرض‌های صحیح و ناصحیح کدامند.

این محقق و پژوهشگر در ادامه داد: البته این نکته را هم باید اضافه کنیم که وقتی گفته می‌شود که مراد کاهش پیش‌فرض‌ها نیست، این مطلب درباره جریان کلی فهم متن چنین است؛ ولی در برخی مواضع دیگر کاهش پیش‌فرض‌ها کارگشاست، همچنان‌که گاهی فلاسفه ما می‌کوشند تا در مقام استدلال، استدلالات فلسفی خود را به گونه ای مطرح کنند که در آنها از کمترین پیش‌فرض‌ها استفاده کرده باشند؛ زیرا در این صورت راه مشارکت با دیگران و به نتیجه رساندن بحث بسیار هموارتر و بهتر می‌شود.

نویسنده کتاب «#مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین» در توضیح این مطلب ادامه داد: در بحث‌های فلسفی وقتی پیش‌فرض‌ها زیادتر می‌شود، طبیعتاً هرکسی که یکی از آنها را قبول نداشته باشد، در بحث با ما فاصله خواهد گرفت و ما هرچه بتوانیم این پیش‌فرض‌ها را کمتر کنیم، در به نتیجه رساندن بحث موفق‌تر خواهیم بود.

شاگردین در پایان سخنان خود افزود: فلاسفه ما در ادله فلسفی و به‌ویژه در اثبات وجود خدا، می‌کوشند تا حد امکان از ادله‌ای استفاده کنند که کمترین مبانی، پیش‌فرض‌ها و مقدمات را داشته باشد و در این زمینه نیز توفیقات بسیار داشته‌اند. با این حال در مجموع فهم دین، تلاش اصلی اندیشمندان اسلامی نه بر کاستن از پیش‌فرض‌ها، بلکه بر بازشناسی پیش‌فرض‌های موجه از ناموجه بوده است.